فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی (علمی)

دوره ۳۰، شماره ۱۱۱، پاییز ۱۴۰۴
نوع مقاله: پژوهشی
دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

اثرسنجی ایرادات توصیف جرایم اقتصادی بر دادرسی افتراقی آن در پرتو آرای قضایی

محمدخلیل صالحی
دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
مرتضی فتحی
دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
✍ **سمیرا خادم** ✉ Khadem.samira@yahoo.com
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده: مصادیق جرایم اقتصادی در قانون به صورت کلی و مبهم بوده و قانون مجازات اسلامی فارغ از درجه‌بندی جرایم و اهمیت آن‌ها، طیف وسیعی از جرایم شدید تا ضعیف را به عنوان جرم اقتصادی معرفی نموده است که با این وضعیت، اعمال اصول دادرسی افتراقی نسبت به کلیهٔ مصادیق موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا رویکرد سختگیرانه و امنیت‌گرا حاکم بر دادرسی افتراقی این جرایم، با تغییر پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه، درصدد تقویت کارآمدی نظام عدالت کیفری در برابر جرایم شدید است و اعمال این اصول بر جرایم کم‌اهمیت، موجب ناکارآمدی نظام عدالت کیفری می‌گردد. این نوشتار با مطالعهٔ منابع کتابخانه‌ای و بررسی آراء صادره، به تبیین «اثر ایرادات توصیفی جرایم اقتصادی بر دادرسی افتراقی» به‌عنوان مسئلهٔ پژوهش می‌پردازد و با ارائهٔ آرای صادره، درپی اثبات این فرضیه است که نحوهٔ توصیف و تعریف جرایم اقتصادی در قانون ارتباط تنگاتنگی با فرآیند دادرسی افتراقی دارد؛ توفیق در مبارزه با جرایم اقتصادی از مسیر ترسیم دادرسی افتراقی، منوط به وجود ماهیت منسجم و شفاف است؛ تا زمانی که ایرادات مفهومی و مصداقی جرایم اقتصادی برطرف نشود و جرایم کم‌اهمیت از این دسته خارج نگردد، ترسیم دادرسی افتراقی مفید نخواهد بود و چه بسا به بی‌عدالتی منجر گردد.

واژگان کلیدی: جرایم اقتصادی، اخلال در نظام اقتصادی، دادرسی افتراقی، استجازه

استناد: صالحی، محمدخلیل؛ فتحی، مرتضی و خادم، سمیرا. (۱۴۰۴). اثرسنجی ایرادات توصیف جرایم اقتصادی بر دادرسی افتراقی آن در پرتو آرای قضایی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۰ (۱۱۱)، ۱۱۹-۱۴۶.
https://doi.org/10.22034/jlvi.2025.2039274.1248

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری. © نویسندگان.

مقدمه

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ سخن از جرایم اقتصادی، مبتنی بر آموزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی بود و این عنوان، ردای قانونی بر تن نداشت. با این‌وجود این واژه در محافل حقوقی به‌کار گرفته می‌شد و با اشاره به این عبارت در رسانه‌ها، در میان مردم نیز جایگاه خود را پیداکرد. بااینکه قانونی در خصوص آن تصویب نشد لیکن دستورالعمل‌های صادره از سوی رؤسای وقت قوه‌قضائیه منجر به تشکیل مجتمع امور اقتصادی شد. با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، مقنن بدون اختصاص ماده‌ای به آن، به ذکر مصادیقی کلی و مبهم در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا با موضوع الزام به انتشار حکم محکومیت، اکتفا کرد و در بند ج ماده ۴۷ و بند ب ماده ۱۰۹ با اشاره به واژهٔ جرایم اقتصادی، آثار ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و عدم شمول مرور زمان را برای جرایم اقتصادی برشمرد؛ همچنین در ماده ۲۸۶ ق.م.ا، ایجاد اخلال در نظام اقتصادی با وجود قیودی را افسادفی‌الارض دانست.

این نحوهٔ قانون‌گذاری که از عدم رعایت اصول قانون‌نویسی گرفته تا مبهم و کلی بودن آن، واجد ایرادات اساسی بود نه تنها مورد اصلاح قرار نگرفت بلکه از لزوم دادرسی افتراقی و متفاوت سخن رانده شد؛ زیرا تنوع و پیچیدگی جرایم اقتصادی، خطرناکی مرتکبان و تخصصی بودن جرایم نشان داد که در قالب یک دادرسی عادی نمی‌توان به موفقیت در مدیریت و کنترل این جرایم امیدوار بود؛ بنابراین در خصوص نقد مفهوم جرایم اقتصادی و لزوم رسیدگی افتراقی مقالات متعددی نگاشته شد؛ مقاله «نقدی بر مفهوم جرایم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی» از نسرین مهرا و جعفرحسنی؛ «توجیه رسیدگی افتراقی جرایم اقتصادی؛ تهدید جرم یا خطر مرتکب» از علیرضا آیت و دیگران؛ «آئین دادرسی جرائم اقتصادی؛ پیوند محتوا و شکل» از حسین سلطانی‌فرد و دیگران؛ «آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم اقتصادی» از علیرضا باوی و دیگران؛ همهٔ این مقالات از خلأها و ایرادات وارد بر این حوزه قلم‌فرسایی نموده لیکن آنچه در این میان مغفول مانده این است که توفیق در ترسیم دادرسی افتراقی برای جرایم اقتصادی وابسته به مفهوم آن است؛ به این معنا که باید مفهوم منسجمی وجود داشته باشد تا توسل به دادرسی افتراقی به نتیجهٔ مطلوب منجر شود. مقالهٔ «آیین‌دادرسی جرایم اقتصادی، پیوند شکل و محتوا»، به‌خوبی از ضرورت وجود محتوا برای ترسیم دادرسی سخن گفته است لیکن مسئلهٔ نوشتار پیش‌رو «اثر ایرادات توصیفی جرایم اقتصادی بر دادرسی افتراقی» است. هر یک از این مقالات، به تحلیل و نقد یک بعد از ابعاد این موضوع توجه کرده‌اند، لیکن آنچه در این میان مغفول مانده و موضوع این نوشتار است، بررسی ارتباط بین ایرادات ماهوی وارد بر جرایم اقتصادی و طراحی دادرسی افتراقی است.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که نظر به ایرادات اساسی وارد به ماهیت جرایم اقتصادی در قانون، آیا می‌توان به ترسیم دادرسی افتراقی و توفیق در حل معضلات این دسته جرایم امیدوار بود؟ آنچه می‌توان به‌عنوان فرضیه پاسخ داد این است که بدون توجه به ایرادات ماهوی موجود و اصلاح آن، دادرسی افتراقی نه‌تنها کمک‌کننده نخواهد بود بلکه موجب ایجاد چالش در رسیدگی شده و تعارض در آرای صادره را نیز در پی دارد؛ زیرا همانطور که شکل هر قضیه باید بر پایهٔ محتوایی که از قبل وجود داشته، مستقر شود، صرف اشارهٔ کلی و مجمل در قانون به‌عنوان ماهیت، به معنای وجود ماهیت نیست بلکه وضوح و انسجام آن هم بسیار مهم است و باید به‌درستی تبیین شود تا ترسیم دادرسی افتراقی برای آن و در طول آن بتواند در نیل به اهداف سودمند و وافی به مقصود باشد؛ به‌ویژه که دادرسی افتراقی حاوی اصول متفاوت از اصول دادرسی منصفانه است و یک استثنا محسوب می‌شود که باید در موارد محدود، مشخص و مهم اجرا شود و اگر بر مبنای ماهیتی تفسیرپذیر، غیرشفاف و متنوع اعمال شود، کارآمدی نظام عدالت‌کیفری را کاهش‌می‌دهد و نقض حقوق متهمان و شهروندان را به‌دنبال خواهد داشت؛ درنتیجه در یک فضای مبهم، حتی دادرسی منسجم، کارایی خود را از دست می‌دهد؛ پس به اثر متقابل محتوا و دادرسی بر یکدیگر باید توجه داشت و این موضوع تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

از این رو جهت تبیین ارتباط بین ماهیت و فرآیند شکلی در بخش اول، به بررسی مفهوم جرایم اقتصادی و نقد آن از دیدگاه دکترین و قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم که طی دو گفتار از علل عدم شفافیت مفهوم جرایم اقتصادی سخن خواهیم گفت و در بخش آخر اثر این وضعیت را بر دادرسی افتراقی با ارائه آرا صادره، ارزیابی می‌نماییم.

۱. مفهوم جرایم اقتصادی از دیدگاه دکترین و قانون مجازات اسلامی و نقد آن

به دلیل شمول عنوان جرایم اقتصادی بر قلمروهای مختلف و اینکه جرم اقتصادی یک مفهوم خاص حقوق کیفری نیست، دکترین در تعریف جرایم اقتصادی به اجماع نرسیده‌اند و تعریف و توصیف آن را مشکل دانسته‌اند (ابراهیمی و صادق نژادنائینی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). برخی از نویسندگان نیز ارائهٔ تعریف در این خصوص را باعث حصر مصادیق و به تبع آن محدودیت واکنش و دشواری در حصول اهداف پیشگیرانه و چندگانگی واکنش‌ها می‌دانند (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۷). لیکن از آنجا که «یک تعریف باید مبتنی بر معیارهای عینی و ذهنی باشد» (ابراهیمی و صادق‌نژاد نایینی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)، معیارهای متفاوتی برای وقوع جرم اقتصادی ذکر شده است؛ قصد ایراد صدمه به ارزش‌های اقتصادی با اوصاف سه‌گانهٔ انگیزهٔ کسب سود و امتیاز مادی؛ کلان بودن؛ اخلال در نظام اقتصادی کشور (ولیدی، ۱۳۹۳: ۴۶)، ایجاد اختلال در نظم اقتصادی، عملکرد نهادهای

اقتصادی، کارکرد، الزامات و نظم نهادها و فرآیندهای نظام اقتصادی (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۵۳؛ مقیمی، ۱۳۹۳: ۷۳) و یا تعریف بر اساس ویژگی‌های آن (حق‌پناهان، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰؛[1] نورزاد، ۱۳۸۹: ۶۵-۷۱؛ ولیدی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲).[2] برخی وقوع جرم علیه دو شاخص اقتصادی یعنی سیاست‌های اقتصادی دولت و فعالیت‌های اقتصادی[3] را، جرم اقتصادی محسوب می‌کنند (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۷۰). بعضی منابع خارجی نیز جرایم اقتصادی را این‌گونه تعریف کرده‌اند که جرایم اقتصادی ارتکاب اعمال ممنوعه‌ای است که به منافع اقتصادی مورد حمایت جامعه صدمه وارد کرده یا آن را به خطر می‌اندازند (Tiedman, 1976: 1-2) یا جرم اقتصادی اعمالِ غیرقانونیِ ارتکاب یافته در قلمرو فعالیت‌های حرفه‌ای به منظور کسب امتیازات اقتصادی است. این تعریف همچنین شامل فرار از مالیات، اشکال مختلف تقلب و اختلاس در شرکت‌ها و مؤسسات قانونی است (Sjogren & Skogh, 2004: 1-2).

نقطهٔ مشترک این تعاریف، ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و صدمه به منافع اقتصادی یک جامعه است. از آنجاکه جرم اقتصادی بر روند سالم سیاست‌ها و فعالیت‌های اقتصادی تأثیرمی‌گذارد، به‌نظر می‌رسد بهترین معیار برای جرم‌انگاری، موضوع جرم است نه ویژگی جرم؛ زیرا موضوع جرم در تمامی جرائم، تبیین‌کنندهٔ ماهیت جرم است. موضوع جرم یعنی ارزشی که در حمایت از آن، جرم‌انگاری صورت‌گرفته و آن ارزش در جرائم اقتصادی، نظام اقتصادی و امنیت آن است؛ امنیت اقتصادی نیز به معنای عدم تهدید نسبت به نظام اقتصادی، با توجه به نوع اقتصاد کشورها متفاوت است.[4] (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۸-۱۶۹) به‌عبارتی «باید الزامات نظام اقتصادی به عنوان موضوع حمایت جرایم اقتصادی شناسایی شود تا مفهوم جرم اقتصادی با وضوح بیشتری تبیین شود» (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۵۰). بنابراین این جرائم یکی از ارزش‌های مهم یعنی امنیت نظام اقتصادی را به مخاطره انداخته و

---

۱. موقعیت اجتماعی مرتکب، ماهیت حقوقی عمل ارتکابی، انگیزهٔ ارتکاب جرم، بزه دیده یا شاکی، بستر جرایم اقتصادی، شیوهٔ ارتکاب جرم و نوع واکنش اجتماعی تقسیم‌بندی نموده است.

۲. برمبنای گستردگی و متنوع بودن موضوع جرم، کلان بودن، قراردادی بودن، مقید بودن، عدم شمول مرورزمان

۳. سیاست‌های اقتصادی دولت (سیاست‌های مالی و پولی حول‌محور پول و ارز و درآمدهای دولت) و فعالیت‌های اقتصادی (تولید، توزیع و مصرف)

٤. چنانچه اقتصاد کشور دولتی باشد جرمی که علیه حقوق مالی دولت ارتکاب می‌یابد جرم اقتصادی است؛ یعنی یا به خزانهٔ عمومی کشور ضرر وارد می‌کند مانند اختلاس یا جلوی منافع دولت را می‌گیرد قاچاق کالا، اما اگر نوع اقتصاد، خصوصی باشد جرائم علیه شبکه تولید، توزیع و مصرف کالاهای مجاز، جرم اقتصادی محسوب می‌شود مانند عرضه کالای تقلبی.

سرمایه‌گذاری و سلامت اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کند. باید در نظر داشت که متفاوت بودن نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و شرایط خاص زمانی و موقعیت‌های جغرافیایی کشورها بر جرایم اقتصادی و تعاریف آن اثر می‌گذارد. در واقع «خط‌مشی و نظام اقتصادی هر کشور به هر سو که تمایل بیشتر داشته باشد، جرایم اقتصادی نیز از آن نظام تأثیر بیشتری می‌گیرد» (ولیدی، ۱۳۹۳: ۴۱).

جرم اقتصادی در قانون به طور واضح، تعریف نشده و ارکان تشکیل دهندهٔ آن بیان نگردیده است. قانون‌گذار به جای تبیین مفهومی یا معرفی مصادیق به طور شفاف، به بیان سه ماده پراکنده در قانون مجازات اسلامی (تبصره ماده ۳۶) اکتفا کرده است. رویکرد اتخاذی قانون مجازات اسلامی، برشمردن مصادیقی کلی و مبهم در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا با موضوع الزام به انتشار حکم محکومیت بدون اشاره به عبارت جرایم اقتصادی است؛ و در مواد ۴۷ و ۱۰۹ ق.م.ا به این واژه اشاره کرده است و در ماده ۲۸۶ ق.م.ا اخلال در نظام اقتصادی را با وجود شرایطی، افسادفی‌الارض دانسته است که این مواد را می‌توان با اغماض، عنصر قانونی جرایم اقتصادی دانست. این رویکرد اتخاذی، نه تنها جامع نیست بلکه بر ابهام و پیچیدگی مفهوم جرایم اقتصادی افزوده است درصورتی که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ایجاب می‌کند که رفتارهای مجرمانه دقیق و شفاف در قانون تبیین شوند.

عدم رعایت اصول قانون‌نویسی و عدم توجه به جایگاه مواد قانونی از ایرادهای اصلی وارد بر نگارش مواد مربوط به جرایم اقتصادی است؛ قانون‌گذار به جای اینکه فصل یا ماده‌ای را به جرایم اقتصادی اختصاص دهد و به وضوح آن را تشریح کند و سپس به معرفی مصادیق بپردازد، به بیان مصادیقی کلی و مبهم، آن هم در تبصره مواد پرداخته است و این جرم را بدون تبیین ضابطه و مفهوم مشخصی رها کرده است.[1] ماده ۲۸۶ ق.م.ا نیز به اخلال در نظام اقتصادی اشاره کرده که در صورت وجود قیود مندرج در ماده، مرتکب به مجازات مفسدفی‌الارض محکوم می‌شود که با وجود قوانین مرتبط چون قانون

---

۱. مقنن در تعریف جرایم اقتصادی همچون دیگر جرایم عمل نکرده و به جای کاربرد عبارت توصیفی شامل عناصر مادی و معنوی، در نهایت به ذکر مصادیقی کلی در تبصره ماده۳۶ اکتفا نموده است؛ اشاره به مصادیق در تبصره ماده که موضوع آن هم الزام به انتشار اسامی محکومین است، جایگاه مناسبی نیست. ضمن اینکه با مرور ماده و تبصره آن، موضوع جرایم اقتصادی مشخص نمی شود. ۱۱ ماده بعد در بند ج ماده ۴۷ق.م.ا به واژه جرایم اقتصادی با ارزش مال موضوع جرم به میزان یکصد میلیون ریال مواجه می‌شویم که موضوع ماده ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات است. در واقع تا اینجا هیچ گونه تعریف و مفهومی از جرم اقتصادی، جز در این ماده که به واژه آن صرفاً اشاره شده، وجودندارد؛ تا اینکه در بند ب ماده ۱۰۹ ق.م.ا با موضوع ممنوعیت شمول مرور زمان با کاربرد عبارت «جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون با رعایت با مبلغ مقرر در آن ماده» روبرو می‌شویم که در واقع عنصر قانونی جرم اقتصادی، با اندکی اغماض، بند ب ماده ۱۰۹ و تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا است که تعدادی از جرایم را به عنوان مصداق جرم اقتصادی معرفی کرده است.

مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی در صورت هم‌پوشانی رفتار مجرمانه با مصادیق این قانون، چالش‌های دیگری نیز افزوده می‌شود که تالی فاسد آن هنگام رسیدگی پدیدار می‌گردد.

هر یک از مصادیق مذکور در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا با ایراد ابهام و عدم وضوح روبه‌روست؛ به‌عنوان نمونه درمصداق «اخلال در نظام‌اقتصادی» مشخص نیست فقط منحصر به مصادیق مندرج در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی است یا جرایم دیگر در قوانین خاص را نیز دربرمی‌گیرد. ذکر عبارت اخلال در نظام اقتصادی در ماده ۲۸۶ ق.م.ا نیز جرم افسادفی‌الارض را به یک جرم اقتصادی تبدیل می‌کند یا خیر؟! اگر اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی، منجر به تحصیل مال نشود و فقط وعده‌ای از مأمور گرفته‌شود، آیا جرم اقتصادی است؟ آیا تمام جرایم و ممنوعیت‌های مندرج در قانون راجع به منع مداخلهٔ وزرا، نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مدنظراست یا صرفاً مداخلهٔ این اشخاص در همین بند قانونی مدنظراست؟ آیا همهٔ مصادیق مندرج در فصل تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت (عنوان فصل‌سیزدهم از کتاب‌پنجم ق.م.ا.تعزیرات) مدنظر است؟ آیا تمام جرایم مذکور در قوانین مربوط به قاچاق و هر رفتاری که به موجب قوانین دیگر مانند ماده ۵۶۱ ق.م.ا.تعزیرات اطلاق قاچاق به آن می‌شود، جرم اقتصادی محسوب می‌شود؟ آیاجرایمی که عرفاً قاچاق محسوب نمی‌شوند ولی در قوانین خاص درحکم قاچاق محسوب شده‌اند، از مصادیق قاچاق کالا و ارز و به تبع آن جرم اقتصادی محسوب می‌شود؟ درخصوص جرایم مالیاتی، آیا جرایم مقرر در قوانین دیگر که به عدم پرداخت مالیات ارتباط داشته باشد، جرم مالیاتی و جرم اقتصادی محسوب می‌شود؟ (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۶۴-۵۷) در خصوص کلاهبرداری نیز وضعیت مشخص نیست؛ مقنن در بند «ب» ماده ۱۰۹ با اضافه کردن کلاهبرداری، این جرایم را از شمول مرور زمان خارج کرده است. عده‌ای معتقدند که ماده ۱۰۹ در مقام بیان مصادیق جرایم اقتصادی نیست و نمی‌توان کلاهبرداری را در زمرهٔ جرایم اقتصادی محسوب کرد، هر چند مبلغ آن بسیار بالا باشد. مقنن صرفاً سیاست جنایی سخت‌گیرانهٔ خود را در این خصوص ادامه داده و خواسته آن را از شمول مرور زمان خارج سازد (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۶) و بند «ب» ماده ۱۰۹ تنها در خصوص شمول مرور زمان موضوعیت دارد نه تعیین جرم اقتصادی (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۴) این استدلال، می‌تواند استدلال درستی باشد و از ابهام‌های وارده بکاهد اما با این ایراد مواجه است که در این تبصره با عنوان جرایم اقتصادی روبه‌رو نمی‌شویم بلکه در این ماده مصادیق را صراحتاً در دسته جرایم اقتصادی قرار داده و در بند «ب» ماده ۱۰۹ این‌گونه بیان کرده «جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و....» کاربرد واژهٔ شامل به این معناست که کلاهبرداری را در این دسته از جرایم با توجه به مبلغ مندرج در تبصره ماده ۳۶ دانسته است.

بنابراین غرض قانون‌گذار به روشنی مشخص نیست.

تمامی ایرادات وارده نشان می‌دهد در تبیین این جرم دقت کافی صورت نگرفته و گویا قانون‌گذار، مشخص بودن جرایم اقتصادی را برای تابعان حقوق کیفری فرض گرفته که نیازی به تشریح آن احساس نکرده است. گرچه باید یادآور شد که ذکر این مصادیق «به معنای جرم‌انگاری نیست و مفهوم جرم اقتصادی به عنوان یک وصف اضافی به برخی از جرائم موضوعه نظام حقوقی کشور افزوده شده است که هدف خاصی را دنبال نمی‌کند.» (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۵۷) و صرفاً بر مبنای ارزش مال موضوع جرم، محدودیت‌هایی برآن اعمال می‌شود.

به‌نظرمی‌رسد مصادیق مذکور در این ماده به صورت حصری است و مانع اطلاق عنوان جرم اقتصادی به سایر جرایم می‌شود لیکن عده‌ای معتقدند که این مصادیق حصری نیست و اهمیت برخی از جرایم با توجه به ویژگی‌های خاصشان می‌طلبد که در ردهٔ جرایم اقتصادی محسوب شوند؛ با این استدلال که قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۱۰۹ ق.م.ا در مقام بیان نبوده و بنابراین اثبات شیء نفی ماعداء نمی‌کند و ذکر مصادیق در بند «ب» ناقص و تمثیلی است و عدم ذکر برخی جرایم، نافی اقتصادی بودنشان نیست؛ مانند جرایم بورسی.[1] (جوانمرد و بهره‌مند، ۱۳۹۹: ۱۵۴) بااینکه برخی جرایم هم‌چون جرایم بورسی، ویژگی‌های جرم اقتصادی را داراست و باید در زمرهٔ جرایم اقتصادی قلمداد گردد، لیکن توجیه بی‌دقتی قانون‌گذار بر مبنای این استدلال‌ها و چشم‌پوشی از ابهامات مفهومی و عدم روشنگری در خصوص مصادیق جرم اقتصادی، منجر به سپردن تطبیق مصادیق مذکور به عنوان جرم اقتصادی یا نفی آن، توسط کنش‌گران می‌شود که خارج از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و به حقوق شهروندان ـ چه در مقام شاکی و چه در مقام متهم ـ خدشه وارد می‌کند.

جرایم اقتصادی وابسته به نظام سیاسی، اقتصادی و محیط اجتماعی هر کشور است؛ قانون‌گذار بدون توجه به به وضعیت در گذاربودن اقتصاد ایران، جرایم بخش خصوصی را که می‌تواند موجب خلل در نظم اقتصادی شود، نادیده گرفته است و در تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا، بر مبنای دولتی بودن اقتصاد، جرائم علیه حقوق مالی دولت را به عنوان جرایم اقتصادی معرفی کرده است. جرایم حوزه بانکی، واردات و صادرات، خصوصی‌سازی، شرکتی و... از مصادیق مهمی است که با عنایت به

---

۱. با این وجود، دادستان تهران به موجب ماده۱۶ دستورالعمل شرح وظایف و حل اختلاف پرونده‌ها در نواحی دادسرای تهران مصوب۳/۱۰/ ۹۵ دادسرای جرایم اقتصادی را مکلف به رسیدگی به جرایم مربوط به حامل‌های انرژی و نیز جرایم مربوط به بورس اوراق بهادار و کالا نموده است. (جوانمردی وبهره‌مند، ۱۳۹۹: ۱۵۵-۱۵۶) همچنین به موجب بند «ژ» ماده ۱۱ دستورالعمل‌های تشکیل مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم‌اقتصادی مصوب ۱۳۹۸ و ۱۱۳۹۹، رسیدگی به جرایم موضوع فصل‌ششم قانون بازار اوراق بهادار، در صلاحیت این مجتمع قرار گرفت.

گذار بودن اقتصاد دولتی ایران به سمت اقتصاد آزاد باید مورد توجه قرار می‌گرفت. امروزه جرایم اقتصادی غالباً در بستر فناوری ارتباطات و اطلاعات رخ می‌دهد و ظهور جرایم اقتصادی در فضای سایبری گریزناپذیر است؛ بااین‌وجود، جرایم سایبری که با ظهور پدیده‌های نوین ارزهای دیجیتال، ان‌اف‌تی‌ها و...، بیش از پیش مهم شده، در حیطهٔ جرایم اقتصادی معرفی نشده است.

قانون‌گذار در تعیین ارزش مال موضوع جرم جهت تمییز جرایم اقتصادی نیز دقیق عمل نکرده است. بدین‌شرح که با اشاره به ملاک متفاوت در بیان ارزش مال موضوع جرم به میزان ۱میلیارد ریال در تبصره ماده ۳۶ و به میزان ۱۰۰میلیون ریال در بند«ج» ماده ۴۷ فهم جرم اقتصادی را بر این اساس سخت نموده است؛ با وجود تفاوت فاحش بین این دو مبلغ، تناسبی میان اختلاف این دو وجود ندارد و علت آن هم مشخص نیست؛ این تفاوت فاحش، احراز غرض قانون‌گذار را با مشکل مواجه می‌کند؛ از یک طرف معلوم نیست که آیا می‌توان این مبالغ را به عنوان اماره‌ای جهت تمییز به کار گرفت؟ یا باید گفت ملاک تمییز جرایم اقتصادی، میزان ارزش مال نیست؛ با این استدلال که مبلغ مندرج در بند«ج» ماده ۴۷ ق.م.ا، ناچیز و معادل یک دهم مبلغ مقرر در بند «ب» ماده ۱۰۹ ق.م.ا است؛ بنابراین تنها مصادیق مذکور در قانون موضوعیت دارد و ملاک تشخیص جرم اقتصادی، مبالغ مذکور نیست (حسنی و مهرا، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۴)[۱].

تعیین مبالغ با اختلاف فاحش می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که به نظر مقنن، مصادیق مذکور در تبصره ماده ۳۶ با هر میزان ارزش مال، جرم اقتصادی است لیکن ارزش مال موضوع جرم صرفاً در آثار ناشی از مجازات از حیث انتشار حکم محکومیت، تعویق و تعلیق مجازات موضوعیت دارد. به‌نظر می‌رسد با عنایت به اینکه وضع جرایم اقتصادی برای تعیین سیاست‌جنایی خاصی در برابر آن‌ها صورت می‌گیرد، این سیاست‌ها باید در برابر جرایم مهم اعمال شود؛ زیرا نوعی تحمیل هزینه برای دولت و مخاطبان حقوق کیفری را به‌دنبال دارد. اتخاذ چنین سیاستی که تمامی مصادیق مذکور، جرم اقتصادی باشند و سپس بر مبنای ارزش مال، دادرسی خاصی برای آن تعیین‌شود، وافی به مقصود

---

۱. تبصره ۱ ماده ۱۱ دستورالعمل تشکیل‌مجتمع رسیدگی به جرایم اقتصادی ۱۳۹۸ این نظر را قوت می‌بخشد؛ زیرا رسیدگی به جرایم اقتصادی که میزان مال موضوع جرایم ارتکابی آن ۱میلیارد ریال باشد را، در صلاحیت این مجتمع قرارداده و در تبصره ۳ آن، رسیدگی به پرونده‌های جرایم اقتصادی با نصاب کمتر را در صورت اهمیت موضوع و حساسیت آن در صلاحیت این مجتمع رسیدگی قرار داده است؛ به عبارتی جرایم با میزان ارزش مال کمتر از حد نصاب را جرم اقتصادی دانسته اما در این مجتمع قابل رسیدگی ندانسته است مگر با وجود شرایطی؛ تبصره ۱ ماده ۱۱ دستورالعمل ۱۳۹۹ نیز میزان ارزش مال را متفاوت اعلام نموده است.

نخواهد بود و به جای حل معضل، چالش‌های جدیدی را ایجاد می‌کند؛ زیرا هدف از طرح عنوان جرایم اقتصادی، تعیین جرایمی بود که موجب ایجاد اخلال در نظام اقتصادی می‌شود تا با شناسایی آن‌ها و ترسیم دادرسی افتراقی گامی مؤثر برای مبارزه با آن برداشته‌شود.

علاوه بر ایرادات وارد بر قانون مجازات اسلامی و هر یک از مصادیق مذکور که مبتنی بر مواد و قوانین جداگانه‌ایست که چالش‌های خاص خود را دارد، تصویب دستورالعمل و آیین‌نامه‌های از سوی رئیس قوه قضائیه که بر مبنای استجازه از مقام رهبری صورت گرفته، با ذکر مصادیق جدید از یک‌سو و ایجاد تغییراتی در قواعد دادرسی کیفری عامل دیگری در افزایش ابهامات و پیچیدگی‌های این حوزه محسوب می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. حتی قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از سوی رئیس قوه قضائیه در خصوص جرایم و مفاسد اقتصادی دستورالعمل صادر می‌گردید که منجر به تشکیل مجتمع امور اقتصادی در سال ۱۳۸۵ شد درحالی که در آن زمان، جرایم و مفاسد اقتصادی در قانون تعریف نشده بود و دستورالعمل صادره از مرجع فاقد صلاحیت مبنای عمل دادگاه‌ها قرار می‌گرفت. «واقعیت این است که سامانهٔ قضایی در این زمینه، بر پایهٔ رویهٔ خودساخته‌ای عمل می‌کند که پیش از تصویب قانون از طریق بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه ترسیم شده بود؛ درحالی‌که رویارویی قضایی با جرایم اقتصادی تنها منوط به معرفی ماهوی آنان است» (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

بر مبنای مسائل پیش‌گفته، سه عامل مهم برخاسته از حوزهٔ تقنین به عنوان موانع دادرسی کیفری مطلوب نمایان می‌شود؛ فقدان شفافیت و جامعیت قوانین ماهوی، تعدد مراجع قانون‌گذاری و دخالت مراجع غیرصالح در امر قانون‌گذاری، عواملی است که موجبات ایجاد خلأ و ایراد در حوزهٔ ماهوی را فراهم آورده که برآیند آن به حوزهٔ شکلی و روند دادرسی تسری پیدا کرده و اثر خود را بر صدور آرا نیز برجای گذاشته است تاجایی که از آن‌ها می‌توان به عنوان چالش‌های حوزهٔ ماهوی مؤثر بر دادرسی کیفری جرایم اقتصادی یاد کرد که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.

۱-۱. فقدان شفافیت و جامعیت قوانین ماهوی

ایرادات اشاره شده، بی‌هنجاری ناشی از فقدان قانون و تعارض قوانین در عرصهٔ جرایم اقتصادی را نشان می‌دهد. ارزیابی نحوهٔ قانون‌گذاری نشان می‌دهد قانون‌گذار بدون توجه به تأثیر و تأثر متقابل میان قانون، روند دادرسی و رویهٔ قضایی، اقدام به قانون‌نویسی بدون معیار و بدون توجه به اوضاع و احوال کرده است. مقنن با وجود اصول پایه‌ای و بنیادینی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر مضیق قوانین به این اصول و آثار آن بی‌توجه بوده و علی‌رغم تأکید این اصول بر تصویب متون قانونی روشن و صریح، اقدام به جرم‌انگاری‌های پراکنده، مبهم و متعدد در حوزهٔ جرایم اقتصادی

نموده است. قانون‌گذار با اشاره به قوانین و مقررات متعدد اقدام به جرم‌انگاری جرایم اقتصادی نموده است لیکن آنچه هرگز درصدد تعیین آن برنیامده، تعیین معیار و شاخصی است که بر اساس آن اخلال در نظام اقتصادی تشخیص داده شود. عدم ارائه معیار مشخص و بیان مفاهیم کلی و مبهم همچون اخلال در نظام اقتصادی کشور، اخلال کلان، عمده یا جزئی نه‌تنها تشخیص مرجع صالح در رسیدگی به این جرایم را دشوار می‌کند و موجب گردش پرونده در میان مراجع متعدد، اتلاف وقت و هزینه، بروز تعارض مثبت یا منفی در صلاحیت می‌شود بلکه منجر به تضییع حقوق دفاعی متهمان می‌گردد؛ زیرا اطلاع از مرجع صالح از جمله حقوق دفاعی آن‌هاست؛ تدوین قوانین متعدد، متعارض و مبهم، فرآیند قضاوت را به سمت سلیقه‌ای شدن هدایت می‌کند و تفسیر و استنباط قضایی در قالب برخورد سلیقه‌ای نمود می‌یابد.

ارزیابی مصادیق مذکور و قوانین مربوط به آن‌ها، گویای این حقیقت است که قانون موضوعه نه‌تنها به تحقق عدالت کیفری کمکی نکرده است بلکه به دلیل نارسایی و عدم رعایت موازین حقوقی در تصویب آن، در فرایند دادرسی نیز اثر گذاشته، موجب اطالهٔ دادرسی و صدور آرای متفاوت و متعارض در موضوع واحد شده است. در حالی که «دادرسی کیفری جرائم اقتصادی که پیرو تبیین حقوق جزای ماهوی و تعیین ارکان جرائم شکل می‌گیرد، با استناد به قوانین کلی شکلی دارای آثاری سوء خواهد بود. بنابراین لازم است مقنن ایرانی در راستای پاسخ‌دهی مناسب‌تر به این جرایم با اعتقاد به دادرسی کیفری افتراقی، در خصوص جرایم اقتصادی به گونه‌ای دیگر عمل کرده و قوانین مناسب و درخور تصویب کند» (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

اثرات وجود قوانین صریح و شفاف در مرحلهٔ رسیدگی شکلی به جرم نمود می‌یابد؛ زیرا ارتباط مستقیمی با حقوق متهم دارد. شفافیت قوانین مهم‌ترین سلاحی است که متهم در مقام دفاع از خود دارد و از صدور آرای متعارض نیز جلوگیری می‌کند. فرآیند کیفری باید برای ماهیتی ترسیم شود که پیش از آن پیش‌بینی شده و بزه، مسئول و کیفر آن مشخص شده باشد. بنابراین مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در کارایی و اثربخشی رسیدگی قضایی، فرآیند قانون‌گذاری است. «قانون‌گذار باید نسبت به تفسیرپذیری مفاهیم قانونی حساس باشد و از به کاربردن عبارات و مفاهیم تفسیرپذیر و مجمل خودداری‌کند در غیر این صورت روند قضایی نمی‌تواند تعامل حمایتی و منسجمی نسبت به اهداف مورد نظر قانون‌گذار داشته باشد» (روستایی، ۱۳۸۸: ۹-۸).

۱-۲. تعدد مراجع قانون‌گذاری و دخالت مراجع غیرصالح در امر تقنین

از جمله مؤلفه‌های مهم سیاست کیفری نظام‌مند، داشتن منابع مشخص قانونی در مبارزه با جرایم اقتصادی است؛ چنانچه جرایم اقتصادی به طور جامع و دقیق با تعیین مصادیق تعریف گردد و امکان

تدوین قانون جامع جرایم اقتصادی فراهم شود، نه تنها عملکرد سیاست کیفری از تشتت و تفاوت عملی مبرا می‌شود، بلکه اهداف مورد نظر با سیاستی یکسان پیگیری می‌شوند. لیکن در حال حاضر «جرایم اقتصادی و سیاست کیفری و پیراکیفری آن‌ها در نظم کنونی حقوقی کشورمان در مقررات مختلفی نمود یافته است» (باوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶).

برابر اصول ۷۱ و ۸۵ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی وظیفهٔ قانون‌گذاری را بر عهده دارد که غیرقابل تفویض به غیر می‌باشد. با این وجود، در عمل مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی‌رغم عدم صلاحیت بر قانون‌گذاری برابر اصل ۱۱۲ قانون اساسی، در موارد متعددی اقدام به این امر کرده است و در مواردی که اختلافی میان مجلس و شورای نگهبان نبوده، با توجه به مقتضیات و شرایط کشور، قوانینی را به تصویب رسانده است.[۱]

تصویب مقرره‌های مختلف از سوی رئیس قوه قضاییه وقت در قالب دستورالعمل، آیین‌نامه و بخشنامه به پشتوانهٔ استجازهٔ از مقام رهبری نیز از جمله مصادیق دخالت مراجع متعدد است؛ این نوع اقدام در ظاهر استفاده از اختیارات قانونی است اما محتوای این مقرره‌ها حکایت از قانون‌گذاری دارد که نقض اصل تفکیک قواست. تصویب این مقرره‌ها به پشتوانهٔ استجازه و به بهانهٔ مقابله با جنگ اقتصادی،[۲] قانون‌گذاریِ خارج از حیطهٔ اختیارات است.[۳]

---

۱. از جمله قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴، قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ علاوه بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، برخی مصوبات قوه مجریه نیز در زمینه جرایم اقتصادی حکم قانون را دارد که از آن میان می‌توان به تصویب‌نامه هیأت وزیران در مورد تعیین حدود و مقررات استفاده از ارز و...، آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، تصویب‌نامه هیئت وزیران در مورد تشکیل ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار اشاره کرد.

۲. اشاره به جنگ اقتصادی در متن استجازه از مقام رهبری: «....با احترام، نظر به شرایط ویژه اقتصادی کنونی که نوعی جنگ اقتصادی محسوب می‌شود و ...»

۳. در مرداد ماه ۱۳۹۷ متن استجازه‌ای تنظیم گردید که در آن با توجه به شرایط اقتصادی کشور و جهت مقابله با اخلالگران در نظام اقتصادی از مقام رهبری اجازه خواسته شد که در چارچوب قانون‌مجازات‌اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و ماده ۲۸۶ ق.م.ا اقداماتی صورت گیرد که این اقدامات حول محور تغییر فرآیند دادرسی جهت رسیدگی سریع و برخورد قاطع صورت‌گرفت.درپی استجازه آیین‌نامه اجرایی آن در آبان۱۳۹۷ تنظیم شد و دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی رسیدگی به جرایم اقتصادی نیز در مرداد۹۸ نیز تنظیم گردید. از آنجا که مهلت استجازه دو سال بود مجدداً در سال ۱۳۹۹ استجازه تمدید گردید که اعتبار آن تا شهریور۱۴۰۰ اعلام شد. آیین نامه اجرایی نحوه ←

فارغ از ایرادات وارده به استجازه و اینکه آیا استجازه یک حکم حکومتی است یا خیر و صرف‌نظر از اشکالات وارد به تغییراتی که این مقرره‌ها در قواعد آیین دادرسی کیفری وارد آورده‌اند، هر دو دستورالعمل سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ در حوزهٔ حقوق ماهوی نیز مداخله کرده و جرایمی را به عنوان جرم اقتصادی معرفی کرده که در تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی نیامده است[1] که موجب تشتت در رویه و تضییع حقوق شهروندان می‌شود. به‌عبارتی این مقرره‌ها نه تنها با ایرادات مبنایی مواجه است بلکه هم در قواعد شکلی و هم ماهوی ورود کرده و تغییرات قابل توجهی را در آن‌ها ایجاد کرده است که به‌جای حل مشکلات سابق، چالش‌های جدیدی را نیز ایجاد نموده است. این نوع عملکرد، ویژگی اعلامی بخشنامه، آیین‌نامه و دستورالعمل را به ویژگی تأسیسی مبدل کرده درحالی‌که در سلسله‌مراتب قانون جایگاهی ندارند و از منابع اصلی و الزامی حقوق محسوب نمی‌شوند. جایگزین‌سازی قانون با این قبیل مقرره‌ها، در درازمدت اثر نامطلوب دارد؛ از جمله تضعیف اصل حاکمیت قانون، ترویج قانون‌گریزی در میان قضات، تبدیل نظام قضایی به نظام اداری و سلسله‌مراتبی، نقض اصول استقلال مراجع قضایی و استقلال قضات، تهدید و تحدید حقوق اشخاص که در نهایت به اصول دادرسی عادلانه خدشه وارد می‌کند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۱۸).

پرواضح است چنین اقدامات متعارض‌گونه آن هم از جانب مقام غیرصالح، موجب اعمال سلیقهٔ قضات می‌شود و هر یک مستند به مقرره‌ای ـ مقررات غیرهم‌شأن ـ اقدام به صدور رأی می‌نماید و به‌جای حاکمیت قانون بر فرآیند دادرسی، شخصیت و تفکر قاضی مبنای آرای قضایی می‌شود که می‌تواند اصل تساوی همگان در برابر قانون را نیز خدشه‌دار کند؛ چراکه قانونی که باید میزانی برای

رسیدگی به جرایم عمده و کلان اخلالگران در سال۱۳۹۹ و دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی رسیدگی به جرایم اقتصادی مجدداً در سال ۱۳۹۹ تنظیم گردید که این مقرره‌ها مبنای کار دادگاه‌ها قرار گرفت. در مجتمع اقتصادی، دادگاه‌های ویژه که همان شعب دادگاه انقلاب بودند، برای رسیدگی به مصادیق جرایم مندرج در ق.م.ا.ن.ا.ک و ماده۲۸۶ و دادگاه‌های تخصصی ـ برای رسیدگی به سایر جرایم اقتصادی ـ برقرارشد.

۱. بند (ز) و بند (ژ) ماده ۱۱ دستورالعمل ۱۳۹۸ به تحصیل مال از طریق نامشروع و جرایم بازار اوراق بهادار (جرایم بورسی) اشاره کرده و به قاچاق کالا و ارز مندرج در تبصره ماده ۳۶ اشاره نکرده است. دستورالعمل ۱۳۹۹ اخذ وجوه غیرقانونی، تحصیل منفعت در معاملات دولتی، تحصیل مال از طریق نامشروع و یا کلاهبرداری از وزارتخانه‌ها، شرکت‌های دولتی، مؤسسات دولتی، موسسات و نهادهای‌عمومی غیردولتی، بانک‌های دولتی و خصوصی وجرایم بازار اوراق بهادار (جرایم بورسی) را به‌عنوان مصادیق ذکر کرده و به تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی ویا تضییع آن و تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت مذکور در تبصره ماده ۳۶ اشاره نکرده است؛ اخلال در نظام اقتصادی را اخلال کلان در نظام اقتصادی، جرایم مالیاتی را با قید با اعلام سازمان امور مالیاتی یا ضابطین خاص و قاچاق کالا و ارز را با وصف حرفه‌ای، سازمان‌یافته و مستلزم مجازات حبس نام برده است.

برابری باشد، با چالش و ناهماهنگی مواجه است و از یکدستی و شفافیت برخوردار نیست. هم‌چنین به لحاظ حقوقی اصولاً قانون تعیین‌کنندهٔ سیاست کیفری ناظر به جرایم مهمی چون جرایم اقتصادی است، اما بخشنامه و دستورالعمل بر دور شدن دوچندان سیاست کیفری از اصول موردپذیرش حقوق کیفری منتهی‌می‌شود (باوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷). «در واقع سیاست‌گذاران و متولیان دستگاه عدالت کیفری که همواره از تورم دعاوی کیفری در ایران خبر می‌دهند، بدون آنکه با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی به دنبال اصلاح قوانین، جرم‌زدایی از برخی عناوین کیفری و کاهش عناوین مجرمانه باشند؛ به بخشنامه‌سازی و صدور دستورالعمل‌ها روی می‌آورند که نه‌تنها کمکی به رفع بحران نمی‌کند، بلکه گاهی به دلیل تناقض در سیاست‌ها نوعی آشفتگی در هدف‌گذاری مدیریت کلان دستگاه قضایی به ارمغان می‌آورند» (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۰۹).

بنابراین مطالعهٔ قوانین این حوزه نشان می‌دهد که مداخلات کیفری در حوزهٔ اقتصاد مبنای مناسبی ندارد و قوانین کیفری این بخش الزاماً توسط مرجع قانون‌گذاری وضع نشده‌اند. با اتخاذ یک مبنای نامناسب، نه تنها ارزش‌های اساسی در بخش اقتصاد مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، بلکه آزادی اشخاص به دلایل غیرموجه با تهدید و تحدید مواجه می‌شود که می‌تواند زمینه برای صدور قرار بازداشت‌های غیرموجه، غیرمدلل و غیرقانونی را فراهم‌کند. دخالت مراجع غیرصالح در امر قانون‌گذاری و تصویب قوانین متعدد و غیراصولی ـ چه حوزهٔ ماهوی و چه شکلی ـ اصل قانونی بودن جرم و مجازات را مورد خدشه قرار می‌دهد؛ درصورتی‌که فقط بر اساس قوانین می‌توان کیفرهای متناسب با جرم را تعیین کرد که این اختیار در صلاحیت قانون‌گذار است و دخالت مراجع دیگر در امر قانون‌گذاری سبب تضعیف اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها می‌شود.

از دیگر آثار دخالت مراجع متعدد در امر قانونگذاری، تصویب قوانین پراکنده، موردی و مقطعی بدون توجه به سایر اجزای نظام حقوقی است. این امر به ابهام نظام حقوقی، آشفتگی و تورم در حوزه تقنین، عدم دسترسی مطلوب به قوانین و عدم حاکمیت بایسته قانون منجرمی‌شود (مرکز مالمیری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۷). درصورتی که از الزامات انجام صحیح وظیفهٔ قضاوت، دسترسی به قوانین مناسب است. عدم دسترسی به قوانین مناسب، منجر به ناکارآمدی رسیدگی کیفری می‌شود؛ هر چند عدم کارآیی دادرسی کیفری علل دیگری می‌تواند داشته باشد اما پراکندگی و گستردگی قوانین، در صدور آرای متفاوت از محاکم مختلف و ایجاد چالش در صلاحیت محاکم، اثر مستقیم می‌گذارد و موجب می‌شود که در موضوعات و شرایط یکسان، مجازات‌های مختلفی اعمال‌شده و شاهد اختلاف عمیقی بین آرای صادره از محاکم و نقض اصل برابری همگان در برابر قانون باشیم که بی‌تردید آثار نامطلوبی بر افکار عمومی نسبت به دستگاه قضایی برجای می‌گذارد، راه اعمال سلیقه را بازنموده، نظام

قضایی را دچار تشتت کرده و به سوی بی‌عدالتی رهنمون می‌سازد. هم‌چنین «اگر دامنهٔ صلاحیت این دادگاه‌ها و نحوهٔ گردش کار آن‌ها به درستی مشخص نباشد، موجب نقض یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم خواهدشد. برطبق عمومات آیین دادرسی کیفری متهم حق دارد به طور کامل از طریق مرجع صالح، از رسیدگی و نحوهٔ آن مطلع شود، درحالی‌که این موضوع در جرایم اقتصادی به طور شفاف بیان نشده است. دلیل این مشکل به مرحلهٔ تقنینی و عدم رعایت معیارهایی برمی‌گردد» (روستایی، ۱۳۸۸: ۲۶). در نتیجه کیفیت‌بخشی به مقررات ناظر به جرایم اقتصادی را باید در کنار انسجام‌بخشی به آن مقررات و مقابله با پراکندگی آن‌ها مورد توجه قرار داد و ضرورت مقابلهٔ حداکثری با این جرایم نباید عاملی برای کثرت مقررات و وضع روزانه مقررات شود (باوی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷).

۲. ارزیابی اثر وضعیت قوانین ماهوی جرایم اقتصادی بر دادرسی افتراقی آن

رویکرد کیفری افتراقی به جهت عدول از برخی اصول و معیارهای متعارف حقوق کیفری یا قبض و بسط آن‌ها، یک سیاست کیفری ویژه و متمایز محسوب می‌شود که دسته‌ای از جرائم نوظهور یا خاص نیازمند چنین سیاست کیفری افتراقی است. براساس تفاوت‌های برجستهٔ این‌گونه جرائم با جرائم سنتی از جمله تفاوت در ماهیت، گستره و بستر ارتکاب جرم تبیین می‌شود (اسدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۱). افتراقی‌شدن همچنان که از نام آن برمی‌آید ناظر به تشتت و تفرق و جزیره‌ای شدن آیین دادرسی است (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۲۳). در واقع افتراقی شدن منجر به تجزیه شدن و متفاوت شدن قواعد دادرسی کیفری و مراجع قضایی نسبت به اصول کلی و عام می‌شود؛ باید توجه داشت که مدل‌های اختصاصی آیین دادرسی کیفری، مکمل مقررات عمومی است و در اصول و مبانی تابع آن است. افتراقی‌شدن دادرسی در برخی حوزه‌ها، راهبردی در راستای ارتقای مفهومی و کارکردی آیین دادرسی کیفری است که هم‌زمان و در کنار مقررات عمومی آیین دادرسی اجرا می‌شوند (ضیایی چاهگاهی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۹۹). ضرورت روآوردن به دادرسی افتراقی از آنجا ناشی می‌شود که مقررات شکلی عمومی، پاسخگوی معضلات ناشی از برخی جرایم نیست. ضرورت‌هایی مانند فنی و تخصصی بودن جرایم، پیچیدگی و نوین بودن آن‌ها، ویژگی‌های خاص مرتکب یا بزه‌دیده، نیاز به ادلهٔ کیفری ویژه، امکان ارتکاب به صورت سازمان‌یافته و آثار منفی گسترده ناشی از این جرایم در جامعه موجب می‌شود که هم نهادها و کنش‌گران دادرسی و هم شیوه و فرآیند رسیدگی و همچنین ادلهٔ اثبات، از قواعد سنتی و کلاسیک پیروی نکند و نیاز به روش جدیدی را یادآوری نماید. بنابراین سه معیار برای توجیه رسیدگی افتراقی جرایم اقتصادی می‌توان مطرح کرد؛ نخست، معیار رفتار مجرمانه ـ به جهت خطرناکی، تخصصی و فنی بودن رفتارمجرمانه ـ؛ دوم، معیار مرتکب جرم ـ با ملاحظه جایگاه، وضعیت و ویژگی مرتکب ـ؛ سوم، پیامد جرم ـ آثار متعدد جرایم اقتصادی در جامعه ـ.

چه دادرسی عادی و چه افتراقی وابسته به ماهیت است؛ به این معناکه بین قواعد آیین دادرسی کیفری با اصول و قواعد حقوق جزا رابطهٔ مستقیم وجود دارد تاجایی که می‌توان گفت حقوق جزا بدون آیین دادرسی کیفری قابل اعمال و اجرا نیست و آیین دادرسی هم بدون محتوا و وجود حقوق جزا نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ در حقیقت این دو رشته لازم و ملزوم یکدیگر بوده و پیکر واحدی را تشکیل می‌دهند. به دلیل همین ارتباط تنگاتنگ است که پس از ایجاد تغییرات در قوانین ماهوی، در قوانین شکلی نیز تغییر حاصل می‌گردد؛ چراکه قوانین شکلی قدیمی، ابزار خوب و کارآمد جهت اعمال قواعد ماهوی نوین محسوب نمی‌گردند (بهرادنسب، ۱۳۹۶: ۳). بنابراین دادرسی زمانی می‌تواند موثر واقع شود که شکل دادرسی در طول و برمبنای محتوا و ماهیتِ ضابطه‌مندی پایه‌ریزی شود. این قاعدهٔ پذیرفته‌شده که شکل در طول محتوا جای دارد، در حقوق کیفری برجسته و تأثیرگذارتر از شاخه های دیگر حقوق است. اصل قانونی بودن، این الزام را دارد که شکل هر پدیده هم‌خوان با ماهیت آن باشد. شناخت محتوا در حقوق کیفری آگاهی به بزه و مصادیق آن، مسئولیت کیفری انجام‌دهنده و ضمانت‌اجراهای کیفری است (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۱-۱۶۰). بنابراین در وهلهٔ اول باید جرمی باشد که ارکان آن به وضوح تعریف شده و برای مرتکب آن ضمانت‌اجرا تعیین شده باشد، سپس برای محکوم کردن شخص و ایجاد مسئولیت در برابر عملکردش، یک روند رسیدگی با آن در قانون تبیین شود که با گذر از مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی حکم لازم صادر و سپس اجرا گردد.

سه مولفه حاکم بر جرایم اقتصادی است: نخست، جرایم اقتصادی جرایمی اصیل نیستند و با ویژگی عارضی از جرایم عمومی تشکیل می‌شوند؛ دوم، جرایم اقتصادی در ایران به دلیل اقتصاد عموماً دولتی، رابطهٔ تنگاتنگ با امنیت ملی دارند که موجب شده جرم اقتصادی، جرم امنیتی تلقی شود؛ سوم، جرایم اقتصادی در مفهوم شکلی و ساختاری و نه ماهوی، بر رویکرد جهانی و وارداتی استوار است (آیت و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۱). در واقع جرایم اقتصادی ماهیتی فرعی و وصفی دارند که با عارض شدن یکی از شرایط بر جرایم اصلی، آن را به جرم اقتصادی تبدیل می‌کند. از طرفی تبیین دادرسی خاص و افتراقی برای این جرایم «در گرو شرایط ماهوی هرچند عارضی و فرعی است» (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

جرایم اقتصادی عنوانی برای طیف وسیع و متعددی از جرایم با درجات مختلف است و این، به معنای وجود رفتارهای مجرمانه گوناگون در این‌گونه جرایم است؛ درواقع نه تنها رفتار مجرمانه در جرایم اقتصادی نسبت به جرایم سنتی مختلف است بلکه به سبب گستردگی جرایم اقتصادی و شیوهٔ خاص ارتکاب هر یک، اساساً رفتار مجرمانه در این‌گونه از جرایم از یکدیگر نیز متفاوت است. بنابراین نمی‌توان همهٔ این جرایم را به یک شیوه دادرسی کرد؛ درنتیجه به سبب تفاوت در رفتار گونه‌های مختلف

جرایم اقتصادی، که تفاوت در آثار جرم را درپی‌دارد، بهتر است روند دادرسی جرایم اقتصادی بر اساس رفتار جرم متفاوت باشد (آیت و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۵۱) به‌عنوان مثال رفتار مجرمانه در جرایم اختلاس، کلاهبرداری، پولشویی و ارتشا با یکدیگر متفاوت است. این ویژگی باعث می‌شود ترسیم دادرسی مشابه و یکسان برای کلیهٔ مصادیق جرایم اقتصادی ممکن نباشد و در صورت دادرسی یکسان، نتایج مطلوب و کارایی به دنبال نداشته باشد. در وضعیت کنونی نه‌تنها مقررات جامعی برای جرایم اقتصادی ـ چه در حوزهٔ قواعد ماهوی و چه شکلی ـ وجود ندارد بلکه تقسیم‌بندی رفتارهای متفاوت جرایم اقتصادی نیز تاکنون مدنظر قرار نگرفته است. علاوه بر این چالش، مصادیق جرایم اقتصادی، فارغ از مجمل و تفسیرپذیر بودنشان، جرایم شدید تا ضعیف را دربرمی‌گیرد. درحالی‌که هدف از حاکمیت دادرسی افتراقی و اعمال اصول سختگیرانه، کنترل و مبارزه با جرایم خطرناک و مهم است که ویژگی خطرناک بودن و بعضاً سازمان‌یافته بودنشان موجب خلع سلاح مقامات قضایی در برابر بزهکاران باهوش و متخصص می‌شود؛ بنابراین چنین چاره‌اندیشی با هدف نیل به توازن اصل برابری سلاح و تقویت موضع دادستان و مقام قضایی به جهت حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه صورت می‌پذیرد. حال اگر مفهوم و مصادیق جرم اقتصادی هدف‌مند و شفاف نشود، با عنایت به اینکه جرایم بسیاری را دربرمی‌گیرد، با حاکمیت دادرسی افتراقی، اصول این دادرسی که در برابر اصول دادرسی منصفانه و عادلانه است، برای طیف وسیعی از جرایم، آن هم جرایم کم‌اهمیت اعمال شود و استثنای اصول افتراقی جایگزین اصل شود و دستاوردهای حقوق بشری برای داشتن نظام عدالت کیفری عادلانه در پرتو حفظ حقوق و آزادی‌های فردی به یغما رود.

بنابراین نه تنها تمییز جرایم اقتصادی از سایر جرایم به‌طور مشخص و چارچوب‌مند، ضروری است بلکه در بطن این جرایم به تقسیم‌بندی نیاز است که هم تخصص قضات برای رسیدگی مشخص و واضح باشد تا هر قاضی برمبنای تخصص و آموزشی که دیده به برخی از این جرایم رسیدگی کند و هم دادرسی برمبنای رفتارهای متفاوت مجرمانه ترسیم شود هرچند اصول حاکم بر دادرسی افتراقی ترسیمی برای کلیهٔ جرایم اقتصادی می‌تواند یکی باشد اما رسیدگی به برخی از جرایم به دلیل ویژگی‌های خاص حاکم بر آن‌ها، نیازمند توسل به روش متفاوت و تخصص متناسب با جرم است، روش‌هایی که در دیگر مصادیق نیاز نیست، اعمال شود و یا اصلاً نباید اعمال شود؛ به‌ویژه که اقتصاد خاص ایران ایجاب می‌کند جرایم ناشی از اقتصاد دولتی و اقتصاد آزاد به‌عنوان مصادیق جرایم اقتصادی درنظر گرفته شود و همین امر حکایت از بسترهای متفاوت مجرمانه دارد که نظر به این شرایط باید دادرسی افتراقی خاص آن طراحی و اجرا شود.

از جلوه‌های افتراقی شدن، تخصصی شدن دادرسی و حاکمیت اصول متفاوت بر فرآیند رسیدگی

است که از اقتضائات آن، تشکیل نهادهای ویژه برای رسیدگی به جرایم است. در نظام عدالت کیفری ایران، دادگاه کیفری یک و دو، دادگاه انقلاب و سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان مراجع صالح، به جرایم اقتصادی رسیدگی می‌کنند. باید یادآور شد که دادرسی افتراقی لزوماً در قالب دادگاه‌های اختصاصی تشکیل نمی‌شود و به‌نظر می‌رسد این‌گونه هم نباید باشد؛ چرا که پیچیده شدن زندگی و روند سریع و روبه‌رشد تغییرات، جرایم نوینی را به همراه می‌آورد که برای رسیدگی به هریک، تخصص خاصی لازم است و اگر بر همین منوال پیش برود، تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای هر موضوعی به یک رویه تبدیل می‌شود و استثنای اکثر، جای اصل را می‌گیرد و کارآمدی و کارایی دادرسی و اصول آن را با چالش مواجه می‌کند؛ زیرا در دادرسی افتراقی پاره‌ای از اصول دادرسی عادلانه که حاصل پژوهش‌های حقوق بشری در طول سالیان دراز بوده، به دلیل مبانی و رویکرد اتخاذی تغییر می‌کند تا بتواند کفهٔ ترازوی آزادی و امنیت را، به عنوان دو عنصر مهم دادرسی، به نفع حقوق و آزادی‌های فردی و حفظ نظم عمومی میزان کند. به واقع «افتراقی‌سازی دادرسی کیفری به خودی‌خود پروژه‌ای دفاع‌کردنی نیست که قانون‌گذار بتواند برای هر پدیدهٔ کیفری از آن بهره بگیرد. دادرسی کیفری افتراقی در جایی که محوریّت با تهدید برجسته‌تر و بزرگ‌تر از تهدیدهای عادی باشد عموماً می‌تواند با دادرسی کیفری عادلانه و منطقی در تعارض باشد. ازین‌رو توجیه دادرسی کیفری افتراقی بسیار مهم‌تر از جلوه‌ها و حتی آثار مثبت آن است، چنان‌که اگر توجیه نشود، جلوه‌ها و آثار مثبت آن موقت خواهند بود» (آیت و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۱).

پیرو استجازه ۱۳۹۷، آیین‌نامه اجرایی نحوهٔ رسیدگی به جرایم اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در ۱۳۹۷/۸/۲۳ تصویب گردید که قواعد مذکور در استجازه و آیین‌نامه می‌بایست نسبت به جرایم مندرج در ق.م.ا.ن.ا.ک و ماده ۲۸۶ ق.م.ا اعمال می‌شد. از طرفی با تصویب دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی، جرایمی به عنوان جرم اقتصادی معرفی‌شد که رسیدگی به آن را در صلاحیت مجتمع قرار داد. بنابراین در مجتمع اقتصادی، دادگاه‌های ویژه ـ که همان شعب دادگاه انقلاب بودند ـ برای رسیدگی به مصادیق جرایم مندرج در ق.م.ا.ن.ا.ک و ماده ۲۸۶ و دادگاه‌های تخصصی ـ برای رسیدگی به سایر جرایم اقتصادی ـ برقرارشد. ماده ۱۱ دستورالعمل تشکیل مجتمع تخصصی رسیدگی به جرایم اقتصادی ۱۳۹۹ در راستای تعیین صلاحیت حوزهٔ تخصصی مجتمع، به مصادیق جرایم اقتصادی اشاره کرده[1] که در تبیین این مصادیق،

---

۱. ماده ۱۱ـ صلاحیت و حوزه تخصصی مجتمع با رعایت صلاحیت‌های ذاتی و محلی در موضوعات کیفری، مشتمل بر امور زیر می‌باشد: الف) رشاء و ارتشاء؛ ب) اختلاس؛ پ) اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی در صورت ←

گویی به قانون مجازات اسلامی وقعی ننهاده است؛ زیرا برخی مصادیق مذکور در ق.م.ا را نام نبرده و به برخی مصادیق که در ق.م.ا نیامده اشاره کرده و عنوان برخی از جرایم را اندکی تغییر داده است.[۱] دو عنوان مجرمانه تحصیل مال از طریق نامشروع یا مصادیقی از جرایم قانون بازار اوراق بهادار (جرایم بورسی) در دستهٔ مصادیق تبصره ماده ۳۶ نیامده اما در ماده ۱۱ دستورالعمل مصوب ۱۳۹۹ ذکر شده است؛ اینکه بتوان با اتکا به یک دستورالعمل، جرایمی را جرم اقتصادی محسوب کرد و قواعد مربوط به جرم اقتصادی را بر آن اعمال کرد، جای بحث و تردید است؛ هرچند که جرایمی چون جرایم بورسی باید مدنظرمقنن قرار بگیرد اما نه در قالب بخشنامه و دستورالعمل که فاقد صلاحیت برای جرم‌انگاری‌اند. جرم‌انگاری بدین شکل، نمی‌تواند حامی ارزش‌هایی همچون امنیت

تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛ ت) مداخله وزرا، نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری؛ ث) تبانی در معاملات دولتی؛ ج) اخذ پورسانت در معاملات خارجی؛ چ) تدلیس در معاملات دولتی؛ ح) اخذ وجوه غیرقانونی؛ خ) تحصیل منفعت در معاملات دولتی؛ د) تحصیل مال از طریق نامشروع و یا کلاهبرداری از وزارتخانه‌ها، شرکت‌های دولتی، مؤسسات دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، بانک‌های دولتی و خصوصی؛ ذ) جرایم گمرکی؛ ر) قاچاق کالا و ارز (حرفه‌ای، سازمان‌یافته و مستلزم مجازات حبس)؛ ز) جرایم مالیاتی با اعلام سازمان امور مالیاتی یا ضابطین خاص؛ ژ) اخلال کلان در نظام اقتصادی؛ س) جرایم موضوع فصل ششم قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران؛ ش) پولشویی در حدود گزارش مرکز اطلاعات مالی و مبارزه با پولشویی وزارت اقتصاد و دارایی یا ضابطین خاص؛

تبصره ۱ـ در جرائم مذکور به پرونده‌هایی در مجتمع رسیدگی می‌شود که میزان مال موضوع جرائم ارتکابی یا عواید حاصل آن، در جرایم گمرکی و قاچاق ارز ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بیشتر و در سایر جرایم مذکور در این ماده ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا بیش از آن باشد.

تبصره ۲ـ چنانچه مرتکب از اشخاص مذکور در ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴) و یا از مشاوران وزراء، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مرکز استان یا سرپرستان هر یک از سمت‌های مذکور باشد با رعایت نصاب مقرر، به اتهامات آنان در دادسرا و دادگاه‌های مجتمع رسیدگی می‌شود.

تبصره ۳ـ در موارد تعدد ارتکاب جرائم در صلاحیت این مجتمع و یا ارتکاب آن به صورت سازمان‌یافته، جمع ارزش اموال موضوع جرائم ارتکابی و عواید حاصل از آن‌ها ملاک رسیدگی در مجتمع است.

تبصره ۴ـ بازنگری در نوع جرائم و نصاب آن در مجتمع با پیشنهاد شورا و تصویب رئیس قوه قضائیه صورت می‌گیرد.

۱. مثلاً تحصیل مال از طریق نامشروع یا جرایم قانون بازار اوراق بهادار (جرایم بورسی) در این دستورالعمل ذکرشده اما در مصادیق تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا نیامده اخلال در نظام اقتصادی را اخلال کلان در نظام اقتصادی ذکر کرده است. لیکن تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی یا تضییع آن و تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت از جمله مصادیق تبصره ماده ۳۶ است که در اینجا نامی از آن برده نشده است.

و توسعهٔ اقتصادی باشد و باعث می‌شود قوانین کیفری صرفاً تبدیل به مجموعه‌ای ناهمگن و نامتناجس گردد که بدون توجه به پیشینهٔ قوانین و وضعیت موجود تدوین شوند و نباید انتظار حل معضل جرایم اقتصادی از این راه را داشت.

در ابتدا این امر متبادر به ذهن می‌شود که با تشکیل مجتمع رسیدگی به جرایم اقتصادی، افتراقی‌سازی رسیدگی به جرایم اقتصادی صورت پذیرفته است لیکن به‌نظر می‌رسد تشکیل مجتمع بر مبنای دستورالعمل‌های صادره به گونه‌ای به دنبال متمرکز کردن نهادهای رسیدگی‌کننده در یک مکان بوده است تا تمرکز پرونده‌ها در یک مکان، موجبات مدیریت بهتر برای رسیدگی را فراهم آورد وگرنه با توجه به ایرادات وارد بر استجازه، دستورالعمل، آیین‌نامه‌های صادره از یک طرف و تشکیل این مجتمع صرفاً در تهران، به طور دقیق نمی‌توان گفت هدف دادرسی افتراقی برای جرایم اقتصادی ـ چه در قالب تشکیلات تخصصی یا اختصاصی و چه اعمال اصول متفاوت ـ محقق شده است.

افتراقی‌سازی رسیدگی به جرایم اقتصادی نیازمند یک برنامهٔ مدون در امور ماهوی و شکلی است که این برنامه با هدف تدوین قوانین باید پایه‌ریزی شود. جرایم اقتصادی طیف متنوعی را دربرمی‌گیرد که بسته به نظام‌های اقتصادی، مصادیق می‌تواند متفاوت باشد لیکن با بهره‌گیری از تجارب دیگر کشورها و نظر به وضعیت اقتصاد تورمی و گستردگی دخالت دولت از یک‌سو و حرکت به سمت خصوصی‌سازی و اقتصاد آزاد از سوی‌دیگر، باید بتواند به هر دو جرایم ناشی از اقتصاد دولتی و آزاد توجه کند و مصادیق مهم آن‌ها را استخراج نموده و با معرفی ملاک و معیارهای مشخص و ترجیحاً قابل سنجش، آن را معرفی نماید. ضمن اینکه نباید فراموش کرد عنوان جرایم اقتصادی یک وصف اضافی و عارضی است که بر دیگر جرایم بار می‌شود. بنابراین ابتدا باید مفهوم آن را مشخص‌کرد تا مرز آن با سایر جرایم مشخص شود. در وضعیت کنونی با توسل به مفاهیم ارائه‌شده توسط دکترین و انطباق و مقایسهٔ آن با موارد مذکور در قانون مجازات اسلامی جز سردرگمی راه به جایی برده نمی‌شود. به‌عنوان نمونه دکترین، ایجاد اخلال در نظام اقتصادی که موجب برهم‌خوردن نظم و امنیت اقتصادی یک جامعه می‌شود را به‌عنوان کلیدی‌ترین معیار در تعریف جرم اقتصادی بیان کرده‌اند لیکن با نگاهی به قانون موضوعه که به مبلغ ۱۰ میلیون تومان در بند «ج» ماده ۴۷ ق.م.ا اشاره کرده گویی برای قانون‌گذار مبلغ مهم نبوده و صرف مصادیق مذکور در ماده ۳۶ ق.م.ا را جرم اقتصادی دانسته است که بدین‌ترتیب وقوع جرم مثلاً اختلاس را با هر مبلغی جرم اقتصادی می‌داند و نسبت به مبلغ آن، اعمال آثاری برآن را الزامی می‌داند؛ چنین دیدگاهی موجب‌می‌شود همهٔ جرایم نامبرده، وارد رسیدگی افتراقی شوند و اصول سختگیرانه بر آن اعمال شود درحالی‌که چنین اقدامی دادرسی افتراقی را از هدف اصلی خود دور می‌کند و مانعی بر سر اجرای عدالت می‌شود؛ زیرا هدف در

رسیدگی افتراقی و اعمال اصول سختگیرانه این است که قدرت جامعه در مقابله با جرایم پیچیده، فنی و سازمان‌یافته افزون گردد؛ زیرا اگر رسیدگی به جرایم سنگین برمبنای قواعد عادی پیش‌رود، اثبات جرم سخت می‌شود و جامعه در برابر این جرایم، با وجود مرتکبان متخصص و باهوش، فاقد سلاح می‌شود؛ از سویی اعمال اصول دادرسی افتراقی برای همهٔ مصادیق مذکور در قانون مجازات اسلامی با هر مبلغی مناسب نیست و جرایم کم‌اهمیت نباید وارد این دادرسی شود که اگر چنین شود، با توجه به مصادیق مذکور، بسیاری از جرایم برمبنای اصول افتراقی باید رسیدگی‌شود که نقض غرض است. درواقع دادرسی افتراقی راهی برای برقراری توازن سلاح میان طرفین در دادرسی است؛ ازین‌رو مشخص بودن مفهوم و گسترهٔ جرایم اقتصادی بسیار مهم است. آنچه که از مطالعات و بررسی‌ها برآمده این است که جرم اقتصادی از نظر قانون‌گذار همان مصادیق تعیین شده است؛ حال چه موجب اخلال عمده یا جزیی شود یا موجب اخلال نشود و بر همین مبنا تعیین مراجع صالح صورت می‌گیرد که چنین عملکردی، وافی به مقصود نیست.

انطباق عنوان جرم اقتصادی با جرم رخ‌داده، در تشخیص مرجع صالح بسیار موثر است و ابهام در آن موجب سردرگمی ضابطان قضایی، قضات، وکلا نیز می‌شود. درواقع در وضعیت کنونی که گسترهٔ هر یک از مصادیق معرفی‌شده مشخص و واضح نیست، در نهایت نظام عدالت کیفری با اعمال سلیقهٔ کنش‌گران نظام عدالت کیفری مواجه می‌گردد که این سلیقه‌گرایی بدون ضابطه، منشأ فساد در نظام قضایی را رقم می‌زند و موجبات ایجاد ناامنی در اذهان شهروندان به ویژه سرمایه‌گذاران را فراهم می‌آورد. به این‌صورت که ابهام، موجب اعمال سلیقه در تطبیق موارد عملی با عنوان جرم اقتصادی می‌شود؛ بدین‌معناکه ممکن است مقام قضایی عملی را جرم اقتصادی نداند و آن را از مقولهٔ دادرسی افتراقی خارج سازد و قاضی دیگری، آن را جرم اقتصادی بداند و وارد روند افتراقی با رویکرد سختگیرانه کند و یا مثلاً عدم شمول مرور زمان از اصول دادرسی افتراقی است که بر روند رسیدگی به شدت اثرگذار است؛ اگر جرم رخ داده، جرم اقتصادی باشد نیاز به بررسی مرور زمان ندارد و در صورت عدم وجود دیگر موانع موقوفی تعقیب، باید وارد رسیدگی ماهوی شد اما اگر، جرم اقتصادی نباشد و با ایراد مرور زمان مواجه شد، باید از روند رسیدگی خارج گردد.

عدم وضوح مفهوم جرایم اقتصادی، در عنوان اتهامی، چگونگی تفهیم آن و رهنمون شدن متهم به سوی یک دادرسی افتراقی و اطلاع از حقوق خود اثرگذار است. حاکمیت اصول متفاوت در دادرسی افتراقی مانند ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات، عدم شمول مرور زمان، الزامی بودن اعلام جرم، تقدم امارهٔ مجرمیت بر اصل برائت، محدودیت دسترسی به وکیل، محدودیت در دسترسی به پرونده، طولانی شدن مدت تحت نظر، انتشار اسامی محکومان، تسریع در رسیدگی و... منوط به

وجود ماهیتی منسجم و مشخص است تا بتوان برای اعمال رویکرد سختگیرانه در روند رسیدگی توجیه علمی داشت. همچنین از آنجا که امور شکلی در طول و امور ماهوی و به دنبال آن قرار می‌گیرد، تمامی نواقص امور ماهوی در امور شکلی نیز جاری و ساری می‌گردد و نمود آن در آرای صادره به خوبی هویدا می‌شود. درنتیجه باید گفت «جرائم اقتصادی در قوانین کیفری ایران وجود ندارند مگر زمانی که از جهت ماهوی معرفی شوند. قاضی نیز نمی‌تواند به اندازه‌ای اختیار داشته باشد که مصادیق جرم اقتصادی را تشخیص دهد؛ زیرا تبیین ارکان و شرایط تحقق جرائم با قانون‌گذار است و قاضی تنها پرونده‌ها و مصادیق را با این شرایط تطبیق می‌دهد. در نظام قانونی کنونی نیز به واقع جرائم اقتصادی به همان اندازه‌ای که معرفی شده‌اند، صورت مصداقی و معیاری دارند. تبیین مصداقی به طور مبهم و با محوریت کلاهبرداری و تبیین معیاری نیز به صورت مغشوش با تعیین رقم‌های مختلف یا اتکا به موضوع یا ارزش مورد حمایت که در سطح گسترده مورد تجاوز قرار می‌گیرد. لذا می‌توان گفت که به واقع، پدیدهٔ جرائم اقتصادی در نظام قانون‌گذاری ایران بیش از ماهیت بر عنوان اتکا دارد» (سلطانی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۸). در ادامه با اشاره به تعدادی از دادنامه‌های اصداری، آثار ناشی از ایرادات وارد بر توصیف جرایم اقتصادی بر دادرسی را مورد ارزیابی قرارمی‌دهیم.

دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۳۸۹۰۰۱۰۷۲۱۵۹۶[1] متهم را به اتهام اخلال در نظام اقتصادی از طریق اخلال در نظام پولی‌کشور از طریق تحصیل مال از طریق نامشروع به استناد ماده ۲ ق.م.ا.ن.ا به حبس و شلاق و در ادامه به استناد ماده۲ ق.ت.م.م.ا.ا.ک وی را به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع به تحمل حبس و رد اصل مال محکوم کرده است. آنچه از متن دادنامه برمی‌آید این است که زمان وقوع و کشف جرم به سال‌های ۹۲ و ۹۶، یعنی قبل از صدور دستورالعمل مذکور، بازمی‌گردد. ق.م.ا.ن.ا.ک در بند یک به مصداق تحصیل مال از طریق نامشروع اشاره نکرده اما مقام قضایی واژهٔ «امثال آن» مذکور در بند یک را به صورت موسع تفسیر کرده و هر جرمی را داخل در آن دانسته؛ در صورتی که حتی تمثیل، فارغ از ایراد قانون‌گذاری بدین شکل، باید در همان محدودهٔ بند یک مصداق‌سازی شود وگرنه هر جرم مالی را می‌توان در این ماده گنجاند و اصل قانونی بودن جرم

---

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۳۸۹۰۰۱۰۷۲۱۵۹۶ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۸ صادره از شعبه ۴ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، متهم ردیف سوم را (در صفحه ۳۶) به اتهام اخلال در نظام اقتصادی از طریق اخلال در نظام پولی کشور از طریق تحصیل مال ازطریق نامشروع به مبلغ ۵/۹۶۹/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به استناد ماده ۲ ق.م.ا.ن.ا به ۲۰سال حبس و تحمل ۷۴ ضربه شلاق و ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانونی به دست آمده و در ادامه وی را به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع به مبالغ ۲/۹۰۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۳/۰۶۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به استناد ماده ۲ ق.ت.م.م.ا.ا.ک به تحمل دو سال حبس و رد اصل مال محکوم کرده است.

و مجازات را کاملاً نادیده‌گرفت. دلیل چنین تطبیقی جز اعمال سلیقه توجیه دیگری ندارد؛ زیرا نه از موارد جعل اسکناس است و نه قلب سکه.

پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۲۲۱۳۰۰۱۰۴ پیرو درخواست اعاده دادرسی محکومین نسبت به دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب، به شعبه اول دیوان عالی کشور ارجاع و سپس دیوان عالی کشور به شعبه ۳ دادگاه انقلاب ارجاع می‌دهد. در دادنامه ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۸۵۸۴۳۱۱ صادره از شعبه ۳ دادگاه انقلاب،[1] به گردشکار پرونده اشاره نموده و به نظر دیوان عالی‌کشور اشاره داشته بدین شرح که دیوان عالی کشور در صفحه ۲۸۹ اینگونه استدلال کرده: «نظر به محتویات پرونده اولاً برحسب بند الف ق.م.ا.ن.ا.ک، اخلال در نظام اقتصادی (ارزی) فقط از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا توزیع عمده آنان ممکن می‌گردد، لذا اخلال در نظام اقتصادی از طریق تحصیل مال از طریق نامشروع و خیانت در امانت از شمول بند الف ماده ۱ قانون مذکور خارج می‌باشد.» لیکن شعبه ۳ دادگاه انقلاب در صفحه ۲۹۰ به بعد اینگونه مقرر داشته: «... عنوان مجرمانه اخلال در نظام اقتصادی کشور، با توجه به عنوان قانون که به نظام اقتصادی کشور اشاره‌کرده، به لحاظ نصی و ظاهری مهم‌ترین جرم اقتصادی در حوزه ارز و پول است. اخلال در نظام اقتصادی کشور عنوانی نیست که نشان‌دهندهٔ ماهیت اعمال جرم‌انگاری شده باشد. بدین لحاظ بسیاری از رفتارهایی که در این قانون نیامده است اعم از اینکه در قوانینی جداگانه و تحت عنوانی مستقل جرم‌انگاری یا به طور کلی جرم‌انگاری نشده باشند، با جمع‌بودن شرایط می‌توانند سبب اخلال در نظام اقتصادی کشور شوند...» این شعبه برخلاف استدلال دیوان عالی کشور، مصادیق مجرمانه در بندهای هفت‌گانه ماده یک ق.م.ا.ن.ا.ک را به طور غیرحصری و به نحو تمثیلی می‌داند. به این علت که به نظر مقامات قضایی این شعبه (صفحه ۲۹۲ دادنامه مذکور)، «...لزومی ندارد سایر رفتارهای مجرمانه غیرمصرح در بند «الف» هم‌ردیف و هم‌سنخ مصادیق تصریح‌شده در ماده باشند، بلکه اخلال در نظام ارزی از طریق ارتکاب سایر رفتارهای مجرمانه از قبیل تحصیل مال از طریق نامشروع و یا کلاهبرداری نیز واقع می‌شود. از سوی دیگر، با مورد توجه قراردادن مصالح کلان اقتصادی و لزوم انطباق قوانین مصوب در گذشته با مصادیق و مظاهر جدید فساد و به عبارتی توسل به اصولی چون روح قانون و احراز نظر مقنن، مصادیق اخلال در نظام ارزی تنها محدود به ارتکاب رفتارهای مجرمانه مذکور در قانون نیست، بلکه هر رفتاری که سبب بروز اخلال در نظام اقتصادی

---

۱. دادنامه ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۸۵۸۴۳۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ صادره از شعبه ۳ دادگاه انقلاب تعدادی از متهمین را به اتهام اخلال در نظام اقتصادی از طریق تحصیل مال از طریق نامشروع و خیانت در امانت محکوم نموده است.

(ارزی) شود هرچند وصف مجرمانه مستقلی هم نداشته باشد؛ می‌تواند سبب اخلال گردد. مؤید این موضوع بزه قاچاق ارز که در بند «الف» ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی عنوان مصداق اخلال در نظام ارزی، پیش‌بینی شده است، در زمان تصویب قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تنها یک تخلف ساده بوده و جنبهٔ مجرمانه نداشته است و با این‌وجود قانون‌گذار این رفتار را به عنوان مصادیق اخلال مورد توجه قرار داده است. اضافه بر اینکه قانون‌گذار در بندهای دیگر ماده یک قانون مرقوم مصادیقی را پیش‌بینی کرده از قبیل احتکار و یا سپرده‌گیری و... که واجد وصف مجرمانه نیست، لذا در خصوص بندهای هفت‌گانه ماده یک این قانون باید بر همین منوال عمل نمود و دامنه ماده را تعیین‌کرد...» و در ادامه در خصوص مصداق تحصیل مال از طریق نامشروع به عنوان مصداقی که می‌تواند موجب اخلال در نظام ارزی شود، در صفحه ۲۹۳ مقرر داشته: «... اخلال در نظام اقتصادی (ارزی) کشور از طریق تحصیل مال از به نحو نامشروع در حد عمده و کلان جرم تلقی‌شده و صراحتاً از مصادیق رفتارهای موضوع بند «الف» ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی محسوب شده که در نتیجه هرگاه نظام اقتصادی (ارزی) کشور را به عنوان یکی از ارکان مهم و اساسی اقتصاد یک کشور دچار اختلال و بی‌نظمی و بی‌ثباتی و آشفتگی قرار دهد، قطعاً مشمول بند «الف» ماده یک قانون مرقوم می‌گردد. به بیان ساده‌تر مقنن نیز با قید «امثال آن» که ناظر بر رفتارهای تمثیلی، به دنبال بیان رفتارهایی بوده که می‌تواند نظام پولی یا ارزی کشور را به عنوان ارکان مهم اقتصادی کشور دچار آشفتگی و اختلال نماید و صرفاً درصدد بیان رفتارهایی از سنخ قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمدهٔ آن‌ها اعم از داخلی و خارجی نبوده که دامنهٔ شمول بند «الف» ماده یک این قانون را محدود به این نوع رفتارها کند. آنچه محرز و مسلم است، جرایم مختلفی در حوزهٔ نظام پولی کشور از قبیل خلق مجرمانه پول (جعل اسکناس، قلب سکه و...) و کسب مجرمانهٔ پول (قاچاق ارز، جرایم بورسی و ربا و...) و حبس مجرمانهٔ پول (پولشویی و جرایم مالیاتی و...) و از این دسته جرایم واقع می‌شود که می‌تواند سبب‌ساز اختلال در نظام اقتصادی (ارزی و پولی) کشور شود که برخی از جرایم همانند تحصیل مال از طریق نامشروع که سبب‌ساز اخلال در نظام اقتصادی کشور شود و... نیز از این موارد است.»

در دادنامه ۱۴۰۰۶۸۹۳۰۰۰۹۲۵۳۵۷۲[1] نیز با همین استدلالات در صفحه ۱۶۷ دادنامه اشاره کرده

---

۱. مورخ ۱۴۰۰/۶/۳۱ صادره از شعبه ۳ دادگاه انقلاب ویژه جرایم اقتصادی

است که از دیدگاه مقامات قضایی این شعبه، جهت ایجاد اخلال در نظام اقتصادی نباید منتظر وقوع جرمی شد که منجر به اخلال در نظام اقتصادی می‌شود بلکه برخی رفتارها حتی اگر جرم‌انگاری هم نشده باشد می‌تواند موجب اخلال در نظام اقتصادی شود. درحالی‌که در نقد این نظر باید گفت معیار قانونی جهت احراز اینکه یک رفتار مشروع بتواند منجر به جرم اخلال شود و یا مصادیق مجرمانه‌ای که در این ماده ذکر نشده را به عنوان جرم پایه در نظر گرفت، وجود ندارد و استدلالات برمبنای استنباط و تحلیل‌های شخصی است و نه حتی نظریه کارشناسی؛ به ویژه که در صفحه ۲۲۰ دادنامه به در پاسخ به ایراد وکلای متهمین به اخذ نظریه کارشناس، هیات دادگاه چنین نگاشته است: «.... ایرادی که تقریباً از سوی کلیه وکلای متهمین پرونده مطرح گردید، عدم ارجاع پرونده به کارشناس رسمی دادگستری بود، علاوه بر اینکه نماینده محترم دادستان در این خصوص بارها متذکر گردیدند امر کارشناسی از سوی سازمان بازرسی کل کشور صورت پذیرفته، باید معروض داشت: اولاً، مستنداً به ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، ارجاع امر به کارشناسی در صورتی از سوی بازپرس صورت می‌گیرد که این امر از سوی بازپرس لازم و ضروری تشخیص داده شود و با توجه اینکه سازمان بازرسی کل کشور وفق مواد ۱ و ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و ضابطین خاص قضایی در این خصوص کلیه اقدامات مجرمانه متهمین را بررسی و کارشناسی نموده‌اند، بازپرس پرونده ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری را ضروری تشخیص نداده، کما اینکه در خصوص شکایت این بانک علیه متهمین پرونده از جمله آقایان ...، بازپرس محترم قرار ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری را صادر نموده و پرونده هم‌اکنون در مرحلهٔ دادسرا مفتوح بوده و تحقیقات از سوی بازپرس محترم پرونده ادامه دارد. ثانیاً، وفق تبصره ۱ ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مواردی از قبیل نظریه کارشناسی صرفاً می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و در این خصوص قاضی تکلیفی به تبعیت از نظریهٔ کارشناسی ندارد، کما اینکه هیأت شاکله محترم دادگاه سابقه و تخصص فراوانی در رسیدگی به جرایم امور اقتصادی دارند و تاکنون در این مقطع از رسیدگی ارجاع پرونده به کارشناس رسمی دادگستری را لازم و ضروری تشخیص نداده‌اند و بر اساس علم خود به رسیدگی ادامه و اتخاذ تصمیم خواهند نمود و مستنداً به ماده ۲۱۲ قانون مذکور علم قاضی بر ادله قانونی دیگر برتری دارد و ایراد وکلای محترم متهمین در این خصوص بلاوجه می‌باشد...» بنابراین دادگاه با استناد به علم قاضی، امر کارشناسی را آنچنان واجد اهمیت ندانسته است و تخصص خود در رسیدگی به جرایم اقتصادی را دلیلی بر عدم نیاز به کارشناسی عنوان داشته در حالی که اگر قانون منسجمی در حوزهٔ شکلی و ماهوی در این زمینه وجود داشت، معیار و میزان آرا شفاف‌تر بود و مرز بین سلیقه، علم قاضی و استناد به دلایل معتبر به خوبی مشخص می‌گردید.

به‌نظر می‌سد اختلاف‌نظر میان آرا نه از حیث استنباط قضایی و استقلال مقام قضایی است بلکه

عدم وجود قانون مدون و شفاف باب اعمال نظر را باز نموده است. از یک طرف با تفسیر موسع قانون از سوی مقامات قضایی مواجهیم؛ تفسیری که درواقع اعمال سلیقه است و با اغماض می‌توان نامش را تفسیر نهاد؛ زیرا از چارچوب اصولی خارج است. ازطرف‌دیگر با دستورالعمل‌هایی فروتقنینی روبه‌روییم که موارد جدیدی را به عنوان جرم اقتصادی معرفی می‌کند؛ علاوه بر این‌ها در رویهٔ قضایی و آرا، عناوین مجرمانه جدید و اعمال غیرمجرمانه‌ای نیز به‌عنوان جرم پایه برای ایجاد اخلال در نظام اقتصادی در نظر گرفته شده که جز اعمال نظر و سلیقهٔ قضات نام دیگری نمی‌توان بر آن نهاد. عملکرد دوگانه و متناقض در این دادنامه‌ها به خوبی تأثیر ابهام و ایرادات وارد بر قانون را بر شیوهٔ رسیدگی و صلاحیت دادگاه نشان می‌دهد؛ به‌این معنا که اگر چارچوب مفهوم و مصداق، مشخص نباشد، اعمال سلیقهٔ جایگزین حداقل ملاک‌ها و معیارها قرار می‌گیرد و کنش‌گران نظام عدالت کیفری از ابتدا به سمت مسیر ناهموار و نادرستی هدایت خواهند شد؛ اختلاف‌نظرهای مبنایی، موجب تشتت آرا می‌شود و با اعمال اصول دادرسی افتراقی بر آن، محدودیت و نقض حقوق متهم و تعارض در صلاحیت مراجع رسیدگی مشاهده خواهد شد.

ممکن است در بدو امر این ایراد به نظر برسد که اشتباه قاضی (در فرض اشتباه) در تطبیق مصادیق با قانون، به موضوع مورد بحث ارتباطی ندارد و این ایرادات در حوزهٔ حقوق ماهویست؛ در پاسخ باید گفت مسئلهٔ این نوشتار چالش ایجاد شده در اثر خلأهای قانونی در حوزهٔ ماهوی و تأثیر آن در روند رسیدگی با توجه به اعمال اصول دادرسی افتراقی در این جرایم و آراء قضایی است؛ هم‌چنین از آنجا که اعمال اصول دادرسی افتراقی به طور مستقیم با حقوق متهم در ارتباط است و محدودیت‌هایی در حقوق وی ایجاد می‌کند، لذا نمی‌توان مشکلات در حوزهٔ قانون‌گذاری را بی‌ارتباط با حقوق متهم در فرآیند دادرسی دانست؛ زیرا تشخیص اشتباه آن هم به دلیل ایرادات جدی در حوزهٔ جرایم اقتصادی مسیر دادرسی را به کلی دگرگون می‌کند.

نتیجه

با بررسی مواد مربوط به جرایم اقتصادی در قانون، این نتیجه به‌دست می‌آید که قانون‌گذار بدون درنظرگرفتن معیارها و اصول وضع قانون، اقدام به تصویب مقرره در این حوزه نموده و از این طریق به دنبال راه حل موقت و فوری مشکلات پیش‌رو بوده است. لیکن این اقدام نه‌تنها به بهبودی اوضاع منجر نشده بلکه تورم قوانین موضوعه موجود و ذکر مصادیق مجمل و کلی، موجبات آشفتگی در تفسیر مصادیق را فراهم آورده که محصول آن به طور طبیعی بی‌نظمی در روند رسیدگی است. علاوه بر ایرادات وارد بر قوانین موجود، متوسل‌شدن مکرر و متعدد به بخشنامه و دستورالعمل در حوزهٔ جرایم اقتصادی، بر مبنای استجازهٔ رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری، بازتاب مطلوبی را به دنبال نداشته است؛ به‌ویژه که

این‌گونه اقدامات و راه‌حل‌های هیجانی و کوتاه‌مدت، غالباً ناشی از دیدگاه عوام‌گرایانه است و اتخاذ این عملکردها بر مبنای نظرات کارشناسی و با عنایت به ساختارهای سیاسی و اقتصادی صورت نگرفته است. در واقع به دلیل دخالت مراجع غیرصالح در حوزهٔ قانون‌گذاری در مقابله با جرایم اقتصادی برداشت‌ها و معانی گوناگونی از این جرایم ارائه‌شده که در نهایت به عدم شفافیت این موضوع منجرگشته‌است. از سویی جایگاه و شخصیت مرتکب، خطرناکی و اهمیت رفتار مجرمانه و گستردگی و تخصصی بودن آن، دادرسی افتراقی و متفاوتی از دادرسی عادی را به منظور مبارزهٔ مؤثر با این جرایم می‌طلبد. دادرسی که رویکرد سخت‌گیرانه برآن حاکم است و در پی توازن برابری سلاح جامعه و دادستان در برابر مرتکبان باهوش و متخصص است؛ بنابراین دادرسی افتراقی با ویژگی سختگیرانه نباید برای همهٔ جرایم اعمال شود بلکه باید جرایم مهم و شدید، به عنوان مصداق جرایم اقتصادی تعریف‌شده و سپس دادرسی افتراقی نسبت به آن اعمال شود. لیکن در وضعیت کنونی علاوه بر وجود ابهام در مفهوم و مصداق، جرایم اقتصادی طیف وسیعی از جرایم شدید تا خفیف را دربرمی‌گیرد که اعمال دادرسی افتراقی بر کلیهٔ این مصادیق نقض غرض دادرسی افتراقی بوده و نتیجهٔ نامطلوب را دربردارد. به‌عبارتی، تعیین چارچوب مفهومی و مصداقی شفاف برای جرایم اقتصادی از چنان درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که می‌تواند در ترسیم دادرسی افتراقی و اجرای آن، به صورت مستقیم اثر بگذارد و معادله‌های آن را یا به شکلی مطلوب به تعادل برساند یا آن را برهم‌زند و نتایج ناعادلانه‌ای را رقم بزند؛ زیرا حقوق ماهوی و حقوق شکلی زنجیره‌وار به همدیگر وابسته‌اند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ براین مبنا آشفتگی محتوا به حوزهٔ شکلی تسری پیدا می‌کند. درنتیجه نمی‌توان بدون چیدمان دقیق مفهومی از جرم، انتظار داشت که در طراحی و اجرای دادرسی افتراقی توفیقی حاصل گردد. شاکلهٔ رسیدگی و امور شکلی بر مبنای محتوا پایه‌ریزی می‌شود. باید مفهومی منسجم وجود داشته باشد تا کنش‌گران کیفری در مواجهه با مصادیقی که در جامعه با آن مواجه می‌شوند، به درستی آن را تشخیص داده و وارد روند دادرسی افتراقی نمایند و در نتیجه آرای صادره متقن شود و از اعمال سلیقهٔ کنشگران قضایی ـ که گاهی نام تفسیر به خود می‌گیرد ـ جلوگیری گردد. همچنین از آنجایی‌که وصف جرایم اقتصادی، بر جرایم متعددی بار می‌شود، به‌ویژه که جرایم اقتصادی در ایران به دلیل در مرحلهٔ گذار بودن هم جرایم حوزهٔ اقتصاد دولتی را در برمی‌گیرد هم جرایم حوزهٔ اقتصاد آزاد، هر جرمی متشکل از رفتارهای متفاوت است و آثار متفاوتی را به دنبال دارد، نحوهٔ رسیدگی به هریک نیز باید با توجه به آثار و رفتارهای مجرمانه تعریف شود؛ بنابراین علاوه بر اعمال دادرسی افتراقی برای جرایم مهم اقتصادی، باید رفتارهای مجرمانهٔ این حوزه، نیز دسته‌بندی شود و اصول دادرسی افتراقی هم با توجه به دسته‌بندی این جرایم صورت‌پذیرد تا نتایج مطلوبی از این نوع دادرسی به دست آید.

منابع

فارسی

- بهره مند، حمید. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی قوانین مربوط به جرایم اقتصادی در نظام حقوقی ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- پاک نیت، مصطفی. (۱۳۹۶). افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: میزان.
- حق پناهان، عباس. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل سیاست جنایی ایران در حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات بهنامی.
- مرکز مالمیری، احمد. (۱۳۹۶). شاخص‌های نظام قضایی برای بهبود محیط کسب و کار، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- موذنی، روح اله. (۱۳۹۳). حقوق عمومی اقتصادی(مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه). چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- نورزاد، مجتبی. (۱۳۸۹). جرایم اقتصادی در حقوق کیفری ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۹۳). حقوق کیفری اقتصادی جرایم علیه امنیت اقتصادی. جلد دوم، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- آیت، علیرضا؛ پاکزاد، بتول؛ عالی‌پور، حسن و صابر، محمود. (۱۳۹۸). توجیه رسیدگی افتراقی برای جرایم اقتصادی:تهدید جرم یا خطر مرتکب؟. نشریه پژوهش حقوق کیفری، شماره۲۸.
- ابراهیمی، شهرام و صادق‌نژادنایینی، مجید. (۱۳۹۲). تحلیل جرم شناختیِ جرایم اقتصادی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم.
- اسدی، علی؛ صدیقیان، امیرمحمد و زارع‌مهرجردی، علی. (۱۴۰۱). آثار تسری افسادفی‌الأرض به جرایم اقتصادی با تکیه بر ویژگی‌های خاص این جرایم. نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۵۱.
- باوی، علیرضا؛ گلدوست‌جویباری، رجب و غلامی، حسین. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم اقتصادی، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۴۳.
- جوانمردی، محمد و بهره‌مند، حمید. (۱۳۹۹). مواجهه با جرایم بورسی به مثابه قسمی از جرایم اقتصادی. فصلنامه بورس اوراق بهادار، سال سیزدهم، شماره۵۱.
- حسنی، جعفر و مهرا، نسرین. (۱۳۹۴). نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون‌مجازات‌اسلامی مصوب ۱۳۹۲. نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۲ و ۳.
- رستمی، هادی. (۱۴۰۰). سیاست جنایی بخشنامه مدار در فرایند دادرسی کیفری. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست وهشتم، شماره ۱۰۸.
- روستایی، مهرانگیز. (۱۳۸۸). ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی. نشریه کارآگاه، سال دوم، شماره ۷.
- سلطانی‌فرد، حسین؛ مالمیر، محمود و عالی‌پور، حسن. (۱۳۹۷). آیین دادرسی جرایم اقتصادی؛ پیوند محتوا و شکل. نشریه مطالعات حقوقی، دوره دهم، شماره۳.
- مقیمی، مهدی (۱۳۹۶). مطالعه حقوقی ـ جرم شناختی جرایم اقتصادی(با تأکید بر راهکارهای پیشگیری ملی

و فراملی). نشریه پژوهش های دانش انتظامی، شماره ۷، صص۹۳-۶۹.

- میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود (۱۳۹۲). جرم اقتصادی،تعریف یا ضابطه؟. پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۹۹-۱۶۷.
- مرکز مالمیری، احمد و مهدی‌زاده، مهدی. (۱۳۹۴). قانونگذاری پراکنده در نظام تقنینی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۷، شماره۴۷.

آرای قضایی

- دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۸۵۸۴۳۱۱ مورخ۱۴۰۰/۱۲/۱۸، صادره از شعبه ۳ دادگاه انقلاب تهران.
- دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۳۸۹۰۰۱۰۷۲۱۵۹۶ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۸، صادره از شعبه۴ دادگاه انقلاب اسلامی تهران.
- دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۹۳۰۰۰۹۲۵۳۵۷۲ مورخ۱۴۰۰/۶/۳۱، صادره از شعبه ۳ دادگاه انقلاب ویژه جرایم اقتصادی تهران.

انگلیسی

- Tiedman, Klaus (1976). *Phenomenology of Economic Crime*, Council of EUROPE.
- Sjogren, Hans and Goran Skogh (2004). *New perspectives on economic crime*, Edward Elgar publishing.